

در کتاب هنر تحریم نوشته ریچارد نفیو آمده است: «فشار تحریم تنها باید منجر به ایجاد درد شود و اگر احساس کردیم خواست استقامت و یا پیشرفتنی به‌خاطر فشار، در اقتصاد کشور مورد هدف ایجاد شود بلافاصله باید آن فشار را برداریم».

به گزارش تسنیم، در سال‌های اخیر صنعت لوازم خانگی کشور متحمل آسیب‌های زیادی شده است به‌نحوی که در مقاطعی مشکلات داخلی و خارجی عاملی شد تا بخش قابل‌توجهی از ظرفیت‌ها به‌دلیل وجود برندهای خارجی در بازارهای داخلی و همچنین مشکلاتی از جمله کمبود نقدینگی، تأمین مواد اولیه از محل واردات، انتقال بین‌المللی پول، تخصیص ارز و سایر مسائل دچار اختلال و حتی تعطیلی شود.

در این شرایط سرعت حضور برندهای خارجی در سطح بازار هر روز در حال افزایش و عرصه فعالیت برای تولیدکننده ایرانی با چالش‌های بسیاری روبه‌رو شد. تولیدکننده باید در این

اعمال شده است و موضوعی تازه نیست. اگر با نگاه دیگری به این موضوع نگاه کنیم خواهیم دید که دستور رهبری یک اقدام بسیار استراتژیک بود، چرا که سیاست غرب را که همان بلاتکلیف‌سازی صنعت ایران است نتوانست با این دستور خنثی کند. نظام تحریم‌گذاری تنها به‌دنبال ایجاد فشار مستقیم به صنعت نیست بلکه گاهی اوقات به‌دنبال این است که تنها با منتشر کردن یک خبر مانند خبر احتمال تهاوت بدهی کره یا لوازم خانگی، چنان رکودی را در این صنعت ایجاد کند که صنعتگران ایرانی را بس بحران مواجه سازد، لذا دستور رهبری به‌عنوان یک اقدام عملی خط پطلانی قوی بر این بلاتکلیف‌سازی کشید تا تولیدکنندگان داخلی با کاهش ریسک سهم بازار، بتوانند اقدام به توسعه سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های خود ایجاد و چشم‌انداز پیدا کنند.

برخی سودجویان بازار لوازم خانگی به‌بهانه حمایت از تولید داخلی، به‌دنبال تفسیر اشتباه از نامه رهبری هستند تا به این وسیله به بازار پرسود

چرا واردات لوازم خانگی ممنوع شد؟

شرایط سخت ضمن طی کردن هفت‌خوان برای تأمین مواد اولیه خود به‌زحمت محصولات خود را در بازار به فروش برساند از آن طرف برندهای خارجی به‌سرعت وارد کشور شده و سهمی قابل‌توجه از فروش‌ها را به خود اختصاص داده بودند.

در سال ۹۷ برندهای کراهی که حضور پررنگی در بازار صنعت لوازم خانگی داشتند به‌صورت خودخواسته و در راستای تحریم‌های جدید اعلام کردند که از بازار ایران خارج شده‌اند، در نگاه نخست چالشی بزرگ برای بازار داخلی در خلا این شرکت‌ها از سوی کارشناسان پیش‌بینی می‌شد و حتی برای مدتی فضا برای عوامل قاچاق کالا و سودجویان فراهم شد اما کارخانه‌های تولید داخل هم بیکار نشنستند و از این تهدید به‌عنوان فرصتی برای ارتقای توانمندی خود استفاده کردند.

البته از همان سال براساس سند برنامه ششم توسعه واردات لوازم خانگی به کشور ممنوع شد و به‌نوعی عرصه فعالیت برای تولیدکننده داخلی بیش از پیش فراهم شد. صنعت لوازم خانگی در شرایطی به رشد بیش از ۸۰ درصدی پس از تحریم دست یافت که کمترین استفاده را از منابع طبیعی کشور به‌نسبت صنایعی همچون فولاد، پتروشیمی و سیمان داشت و تولید خود را مبتنی بر ارتقای بهره‌وری ناشی از سرمایه‌گذاری روی ماشین‌آلات و نیروی انسانی خود کرد.

تداوم رشد تولید دورقمی این صنعت در ۵ماه‌نخست ۱۴۰۰ نشان می‌دهد انتعاف‌پذیری

این صنعت غیردولتی بالاتر از سطحی است که بسیاری از مخالفان حمایت از این صنعت تصور می‌کردند. بازپس‌گیری ۷۰درصد از کل بازار ایران از برندهای خارجی نتیجه فعالیت مفیدی است که بازگیران انبوه این صنعت در سالیان اخیر رقم زده‌اند و با کمک داخلی‌سازی و توسعه خطوط تولید در حلقه‌های پایین‌تر نظیر قطعه و مواد اولیه، نیاز به شرکای خارجی را برای ادامه حیات صنعت کاهش داده‌اند.

اخیراً ایسن صنعت با دستور رهبری برای ممنوعیت واردات کالاهای کراهی روبه‌رو شده است و در پی صدور این دستور ابهاماتی در چرایی این دستور به وجود آمده است و برخی لزوم حمایت بیشتر صنعت از لوازم خانگی را با ممنوعیت مناسب نمی‌دانند و تأکیدی‌تر بر رقابتی شدن بازار لوازم خانگی با حضور برندهای مختلف را امری مهم برای این صنعت می‌دانند.

بررسی ابهامات ممنوعیت

در این گزارش بر آن شده‌ایم پاسخی کارشناسی به ابهامات ممنوعیت واردات لوازم خانگی آن هم در شرایط فعلی داشته باشیم تا حمایت از صنعت توانمند لوازم خانگی برای مردم ملموس‌تر باشد.

یکی از این ابهامات این است که ممنوعیت واردات لوازم خانگی از مبدا کره جنوبی از سال ۹۷

تحریم‌های مالی و بانکی، قریب یک دهه است که به ابزار نرم محوری آمریکا برای تحت فشارگذاشتن کشورهای مستقل و مخالف سلطه این کشور تبدیل شده است. پس از اعمال تحریم‌های بانکی علیه ایران در سال ۲۰۱۰، شاهد اعمال تحریم‌های مالی علیه روسیه، سوریه، ونزوئلا، لبنان و تهدید تریک به اعمال تحریم‌های بانکی هستیم. تعامل بین دو بانک در دو کشور مختلف نیازمند دو زیرساخت اصلی است. نخست، یک سامانه پیام‌رسانی مالی که تبادل پیام‌های مالی را ممکن سازد. سپس کاتال پرداختی که نقل و انتقال وجوه از طریق آن صورت پذیرد. به طور معمول، تبادل پیام‌های مالی از طریق سوئیفت و نقل و انتقال وجوه از طریق حساب‌های کارگزارانی دلاری و یورویی نزد بانک‌های بزرگ بین‌المللی صورت می‌پذیرد، لیکن این زیرساخت‌ها تحت تسلط قانونی آمریکا است و این کشور می‌تواند حتی بدون نیاز به مصوبه شورای امنیت سازمان ملل و صرفاً از طریق تصویب قوانین داخلی، دارایی‌های ارزی کشورهای مخالف خود را مسدود نموده و شرکت‌های خارجی طرف معامله با این کشور را مجازات نماید.

پذیرش دلار آمریکا به عنوان واحد پولی تجارت بین‌المللی را آمریکا در کنفرانس برتون‌وودز در سال ۱۹۴۵ میلادی در پایان جنگ جهانی دوم معماری نمود. افراق آمیز نیست اگر این موضوع را بزرگ‌ترین غنیمت جنگ جهانی دوم بدانیم. آمریکا از این غنیمت، دو منفعت بزرگ کسب نموده است. نخست، امکان استمرار کسری بودجه و کسری تراز بازرگانی به صورت مستمر. دلار آمریکا ارزی جهان‌روا است و سایر کشورهای دنیا با نگهداری ذخایر ارزی امکان برقراری کسری تراز بازرگانی مستمر (واردات بیش از صادرات در سالیان متوالی) را برای آمریکا فراهم می‌آورند. همچنین سایر کشورهای دنیا با خرید اوراق قرضه دولتی آمریکا توسط ذخایر ارزی دلاری خود، امکان استمرار کسری بودجه را نیز به دولت آمریکا هدیه می‌کنند.امکان استمرار کسری بودجه، نقش مهمی در تأمین هزینه‌های نظامی آمریکا و لشکرکشی‌های متعدّد این کشور به اقصی‌نقاط عالم دارد. منفعت دوم جهان‌روایی دلار، امکان اعمال تحریم‌های بانکی علیه کشورهای دیگر است. دولت

اقتصادی

پاسخ به چند ابهام دیگر

یکی دیگر از ابهامات این است که برخی می‌گویند، باید محدودیت یا ممنوعیت واردات مقید به دوره زمانی شود تا این صنعت بتواند بدون نیاز به حمایت به حیات خویش ادامه دهد، در غیر این صورت وضعیتی مشابه خودروسازان پیدا خواهند کرد و این صنعتگران، بی‌کیفیت و رانتی می‌شوند و فشار آن بر مردم سنگینی خواهد کرد. در ایسن ارتباط باید گفت این موضوع که این محدودیت باید زمان‌دار باشد کاملاً صحیح بوده و قطعاً باید پس از گذشت یک دوره زمانی این موضوع مورد تصمیم‌گیری ه‌دفعند و هوشمندانه قرار گیرد که این موضوع نیز در دنیا بسیار تجربه شده است. اما قیاس صنعت بخش خصوصی لوازم خانگی که کارآمدی خود را با افزایش کتی و کیفی محصولات در دوره تحریم نشان داد، با صنعت خصوصی خودرو که عملکرد آن نیز در دوره تحریم مشخص است یک قیاس مع‌الفارق است که منجر به گمراه کردن سیاست‌گذار خواهد شد، چرا که صنعت لوازم خانگی به‌دلیل تعدد تولیدکنندگان و سهم بازاری ناچیز هر کدام هرگز به‌سمت انحصار نخواهد رفت در حالی که ۹۵درصد سهم بازاری صنعت خودروسازی در دست دو خودروساز است، و امروزه زمینه شکل‌گیری رقابت سازنده در صنعت لوازم خانگی شکل گرفته است که قطعاً آثار مثبتی را برای هر دو سمت تولیدکننده و مردم ایجاد خواهد نمود.

تعداد تولیدکنندگان

ابهام دیگر اینکه عده‌ای می‌گویند، تعداد زیاد تولیدکنندگان اقتصادی نیست. بررسی تعداد تولیدکننده لوازم خانگی ژاپن و کره جنوبی به ما می‌گوید برای رقابت جهانی، اصل بارده به مقیاس



داخل شود و نیازمندی به واردات قطعه را کمتر نماید خود مانعی قوی در برابر خروج ارز از کشور خواهد بود، حال آنکه اگر شرکت‌های خارجی در سطح مونتاژکاری (و یا تولید با عمق ساخت داخل بایین) به اقتصاد کشور بازگردند، هرچه سهم بازاری بیشتری در فروش محصولات خود کسب کنند نیازمند قطعات و مواد اولیه وارداتی بیشتری خواهند بود که منجر به خروج بیشتر و بیشتر ارز از کشور خواهد شد. ۳ – منجر به انتقال تکنولوژی شود، این امر منجر به کاهش زمانی تحقق خواهد یافت که جذب سرمایه خارجی منجر به تعمیق ساخت داخل شود، چرا که ماهیت صنعت مونتاژ و یا تولید عمیق نیازمند دانش فنی و تکنولوژی توسعه‌گرا برای اقتصاد کشور نیست و اگر نگاهی به مراحل توسعه صنعتی داشته باشیم به‌خوبی مشخص است که جذب سرمایه خارجی تنها در صورتی مفید خواهد بود که ما را به پله‌های بالاتر در این مسیر سوق دهد و نه اینکه با کاهش دادن سهم بازاری محصولات تولید داخل بنگاه‌های تولیدکننده را از مقیاس بهینه اقتصادی خارج کند و با ایجاد هزینه‌های سربرار برای آنها قدرت آنها برای هزینه‌کرد در تحقیق و توسعه و نوآوری و فناوری را کاهش دهد و مانع از گام نهادن آنها در پله‌های بعدی توسعه صنعتی شود.

ارتقای کیفی محصولات دست پیدا خواهند کرد، که این ناشی از عدم وجود صرفه مقیاس برای این بنگاه‌ها است، و این دقیقاً همان موضوع بسیار مهمی است که کشور کره جنوبی و ژاپن در سیاست‌های توسعه صنعتی خود مدنظر قرار دادند، و منابع را به‌سمت بنگاه‌های پیشران صنایع اولویت‌دار سوق داد، و به‌نحوی سیاست‌گذاری تشویقی انجام دادند که بنگاه‌های کوچک و متوسط که مقیاس اقتصادی تولید محصول کامل را نداشتند، در تولید قطعه‌سازی مشغول فعالیت شدند که در آن مقیاس بهینه اقتصادی قابل حصول بود.

این نحوه سیاست‌گذاری است که می‌تواند منجر به رقابت‌پذیر شدن صنعت لوازم خانگی در عرصه داخلی و بین‌المللی شود و رشد پایدار آن را تضمین نماید، اما متأسفانه فضای رسانه‌ای گه‌ونه‌ای موضوع را نشان داده است که شکل‌گیری رقابت را تنها با بازکردن بی حساب و کتاب مرزهای واردات قابل دسترس نشان داده است و هرگز به نحوه سیاست‌گذاری مطلوبی که منجر به رقابت‌پذیر شدن این صنعت می‌شود نپرداخته است.

ابهام دیگر اینکه عده‌ای هم معتقدند، پس از تبعات نامه چند شرکت لوازم خانگی به رهبری و اخذ حکم حکومتی، باید منتظر نامگذاری شبکه خودروسازان با رهبری برای ابطال طرح واردات خودرو بود.

این که فکر کنیم رهبری تنها به‌خاطر یک نامه چنین حکمی را صادر نمودند واقعاً بسیار ساده‌انگارانه است، چرا که اگر این موضوع حقیقت داشت هر روز باید شاهد بسیاری از حکم‌های حکومتی می‌بودیم!!

برای روشن‌نگری در این موضوع بهتر است نگاهی به کتاب هنر تحریم نوشته ریچارد نفیو داشته باشیم، که در این کتاب به‌صراحت اعلام شده است: «فشار تحریم تنها باید منجر به ایجاد درد شود و اگر احساس کردیم خواست استقامت و یا پیشرفتنی به‌خاطر فشار، در اقتصاد کشور مورد هدف ایجاد شود بلافاصله باید آن فشار را برداریم و با نوع دیگری تحریم جایگزین کنیم تا این استقامت شکل نگیرد».

حال وقتی نگاهی به حقایق رخ‌داده در اقتصاد در چند سال اخیر می‌کنیم شاهد هستیم که چرا صنعتی که در دوران تحریم خوش درخشید بار دیگر هدف قرار می‌گیرد؟! چرا به‌عنوان مثال کشور کره حاضر نیست در صنعت خودرو که کمبود عرضه داریم، حاضر شود؟ و یا چرا حاضر نیست در صنعت پتروشیمی حاضر شود؟! خوب وقتی همه این موضوعات را با هم نگاه کنیم، و کنار اندیشه‌های حاکم بر نظام تحریم‌گذاری قرارشان دهیم به‌خوبی می‌بینیم که چقدر بازگشت کراهی‌ها ه‌دفعند و معنادار است، و اینجااست که به عمق استراتژیک این تصمیم پی خواهیم برد…!

با تفاسیر متفاوت به‌دنبال انحصار و قاچاق

در حالی که نامه رئیس دفتر رئیس‌جمهوری تنها با هدف جلوگیری از واردات لوازم خانگی کامل است و مشمول قطعات و همکاری مشترک نیستند عده‌ای با تفاسیر متفاوت به‌دنبال انحصار و قاچاق رفته‌اند.

موضوع قاچاق متأسفانه امروزه با شدت بیشتری در حال انجام است که باید دولت با جدیت بیشتری طرح شناسه کالا را اجرائی کند تا از آن جلوگیری نماید، همچنین بهتر است با اصلاح قانون پیلهوری، درجه‌های واردات قاچاق و محصولات را که تولید داخل دارند بست و به‌جای آن واردات محصولاتی که در زمان حاضر تولید داخل ندارند باز بماند.

اما در مورد موضوع انحصار لازم به ذکر است طبق ادبیات اقتصاد انحصار معنا و مفهوم خود را دارد و وقتی تعداد زیادی تولیدکننده داریم که یک رقابت سازنده میان آنها شکل گرفته است دیگر نمی‌توان نام انحصار را بر آن نهاد، چرا که هر تولیدکننده‌ای ایرانی که در صنعت لوازم خانگی بخواهد رفتاری غیر حرفه‌ای در قیمت‌گذاری، کیفیت و حتی در خدمات پس از فروش انجام دهد رقبا جایی آن را نخواهند گرفت و قطعاً محکوم به حذف از بازار خواهد بود لذا مطمئناً امروزه بیش از هر زمانی زمینه شکل‌گیری رقابت سازنده مهیا شده است و رقابتی کشنده که منجر به بیکاری ۷۰درصد صنعت لوازم خانگی کشور شده بود کم‌ترنگر شده است که این موضوع اگر با سیاست‌گذاری صحیح نظام تصمیم‌گیری در سامان بخشیدن به موضوع مقیاس بهینه بنگاه و صنعت، همراه شود نویدبخش روزهای روشنی در آینده صنعت لوازم خانگی خواهد بود.

صفحه ۸

شنبه ۲۷ مهر ۱۴۰۰

۱۲ ربیع‌الاول ۱۴۴۳ – شماره ۲۲۸۶۷

حاکمیت دولت فائق نظریه

در دولت دوازدهم، تقریباً هر سال یک سیاست‌خلق‌الساعه مهم اجرا شد؛ در سال ۱۳۹۷ سیاست «ارز ۲۲۰۰ تومانی» را داشتیم. در سال ۱۳۹۸ دولت یکباره و بدون زمینه‌سازی اجتماعی لازم، سیاست «افزایش قیمت بنزین» را اجرا کرد. در سال ۱۳۹۹ نیز با «تشویق مردم به حضور در بازار سرمایه»، حباب بزرگ بورس ایجاد شد و در نهایت در سال جاری، «تبسّط بودجه» که البته در دو سال گذشته نیز سابقه داشت، به اوج خود رسید. آمارهای مرکز آمار ایران نیز نشان می‌دهد که دستاور دولت دوازدهم در شاخص‌های کلان رشد اقتصادی و تورم، مناسب نبود. میانگین رشد اقتصادی در دولت دوم حسن روحانی معادل ۱٫۴-٪ و میانگین تورم نیز برابر با ۲۴٫۸٪ بود. البته آخرین آمارهای تورم بیش از ۴۰درصد است که نشان می‌دهد اقتصاد در وضعیت بسیار ملتهبی به دولت سیزدهم تحویل داده شد. اگرچه بخشی از این عملکرد می‌تواند به دلیل تشدید تحریم‌ها و همه‌گیری کرونا باشد، اما نمی‌توان از نقش حکمرانی ضعیف اقتصادی و اثر سیاست‌های غلط پیش‌بینی‌نشده چشم‌پوشی کرد.

روحانی‌متقدم-روحانی‌متاخر

برخی کارشناسان مدافع دولت البته با استناد به میانگین رشد اقتصادی ۴٫۷٪ و همچنین میانگین تورم ۱۷٪ در دولت یازدهم، استدلال می‌کنند که عملکرد اقتصادی دولت تدبیر و امید را باید به دو بخش تقسیم کرد. یک بخش، دولت نخست است که در آن «روحانی‌متقدم» که نظریه جامع اقتصاد کلان دارد، از اقتصاددانان کارگشته مشورت می‌گیرد و از انجام سیاست‌های پیش‌بینی‌نشده و خلق‌الساعه دوری می‌کند که خب در این دوره حتی در سال‌هایی شاهد تورم ترقمی و رشد اقتصادی دورقمی هم بوده‌ایم. در مقابل، با یک «روحانی‌متاخر» نیز مواجهیم که در دولت دوش ظهور کرده. این روحانی، فاقد نظریه اقتصادی است، اقتصاددانان مطرح و قوی را از کنار خود رانده و سیاست‌های فکر نشده‌ای مانند ارز ۴۲۰۰ تومانی، افزایش قیمت بنزین و… را اجرا می‌کند و در نهایت در می‌گوید: «هن خودم هم صبح جمعه فهمیدم!» این کارشناسان البته توضیح نمی‌دهند که چطور فردی مانند حسن روحانی که چند دهه است در حوزه سیاست خارجی نظر واحدی دارد، در حوزه اقتصادی نظراتش بی‌دلیل تا این حد نوسان پیدا می‌کند!

در حوزه اقتصادی نظراتش بی‌دلیل تا این حد نوسان پیدا می‌کند!

ریشه‌های سیاست‌های پیش‌بینی‌نشده

با بررسی زمینه‌هایی که سیاست‌های خلق‌الساعه غلط را به دولت دوازدهم تحمیل کردند اما، می‌توان توضیح داد که فرضیه «روحانی‌متقدم-روحانی‌متاخر» صحیح نیست و اتفاقاً بعکس، این «فقدان برنامه کلی و جامع اقتصادی» در دولت یازدهم است که دولت دوازدهم را با اقدامات پیش‌بینی‌نشده دچار کرده است. در ادامه برخی از این ریشه‌ها را بررسی می‌کنیم:

(الف) ارز ۴۲۰۰ تومانی

در سال‌های ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۴ (دوره پیش از برجام) شاهد رشد نقدینگی بیش از سطح رشد اقتصادی بودیم؛ اتفاقی که دانش اقتصاد به ما می‌گوید همیشه زمینه‌ساز تورم خواهد بود. در چنین شرایطی، اگر برای کنترل تورم از انگر نرخ ارز استفاده شود (یعنی دولت به کمک منابع ارزی خود، در بازار مداخله کرده و اجازه افزایش نرخ ارز به موازات نرخ تورم را ندهد) در واقع از یک سو تورم را به آینده پرتاب کرده و از سویی، فتر نرخ ارز را فشرده است. بنابراین بخشی از کنترل تورم در سال‌های ابتدای دولت یازدهم، تصنعی و موقتی بود. همچنین انتظار می‌رفت که در سال‌های آینده فاصله بین نرخ ارز رسمی و بازار آزاد زیاد شود و شاهد جهش قیمت دلار باشیم. اشتباه دیگر دولت یازدهم این بود که در سال‌های ۱۳۹۵ و ۱۳۹۶ که به واسطه تورج و توانسته بودیم نفت بفروشیم، باز هم منابع ارزی دولت از یک‌سو همچنان صرف بروج و تثبیت نرخ ارز شد و از سویی، با بستن بودجه‌های انبساطی خرج شد. بنابراین سیاست‌های ارزی نادرست در چهار سال نخست دولت بود که زمینه‌ساز شد تا با خروج آمریکا از برجام، در سال ۱۳۹۷ فتر فشرده شده طی این سال‌ها در برود و دولت هم ذخیره ارزی لازم برای مداخله موثر در بازار را نداشته باشد. بااین حال، سیاستگذاران اشتباه هزینه مرکب شد و علیرغم توصیه عموم اقتصاددانان، باز هم تلاش کرد نرخ ارز را در سطح ۴۲۰۰ تومان ثابت نگه‌دارد که البته موفق نشد.

(ب) افزایش قیمت بنزین

دیگر سیاست خلق‌الساعه و پیش‌بینی‌نشده دولت نیز افزایش قیمت بنزین بود که در سال ۱۳۹۸ اعمال شد. ریشه‌های این اقدام را نیز باید در سال‌های ابتدای دولت یازدهم جستجو کرد؛ از سال ۱۳۹۲ تا سال ۱۳۹۵، قیمت بنزین سهمیه‌ای و آزاد به مرور یکی و برابر با ۱۰۰۰ تومان شد و عملاً کارت سوخت و سیاست سهمیه‌بندی کنار گذاشته شد. از آن روز تا صبح جمعه‌ای که رئیس دولت دوازدهم، خودش تازه متوجه اعمال مجدد سهمیه‌بندی و رسیدن قیمت هر لیتر بنزین سهمیه به ۱۵۰۰ تومان و هر لیتر آزاد به ۳۰۰۰ تومان شد، سطح عمومی قیمت‌ها به طور متوسط سالانه ۱۵٫۲٪افزایش یافت اما قیمت بنزین روی همان ۱۰۰۰ تومان ثابت ماند. سخنی درست این بود که در این سال‌ها، به مرور قیمت بنزین افزایش پیدا می‌کرد و بخشی از مابه‌التفاوت قیمت، به کمک بودجه عمرانی دولت می‌رفت و تبدیل به سرمایه‌گذاری می‌شد و بخشی از آن نیز به پاره‌ها اضافه می‌شد. این اتفاق اما نیتفاد از سیاست غلط تثبیت قیمت بنزین، وضعیت قیمت‌های نسبی را به‌قدری مضحک کرده بود که یک لیتر بنزین از یک لیتر آب‌معدنی ارزان‌تر شده بود؛ بدین‌هی است که استمرار این سیاست متأسفانه غلط، ممکن نبود اما ریشه‌های آن طوفان را نیز باید در بادهایی دید که دولت یازدهم کاشته بود.

(ج) حباب بازار سرمایه

در سال ۱۳۹۹ نیز سومین کلان اشتباه سیاستی با ایجاد هیجان در بازار سرمایه رقم خورد. دولت از یک سو با طرح بحث «آزمایشی سهام عدالت» مردم را به بازار بورس کشاند و از دیگر سو، با تشویق به سرمایه‌گذاری در این بازار و اطمینان‌بخشی به سرمایه‌گذاران مردم، بونوعی نقش بیهوده‌گر کلان بورس را ایفا کرد. این در حالی بود که حجم تشویق خود برای افزایش سطح تقاضا در این بازار به هیچ‌وجه با میزان تلاش دولت برای افزایش عرضه‌های اولیه همچون بندها؛ بنابراین تا نیمه مردادماه این سال‌ها شاخص کل بورس از ۲ میلیون واحد نیز عبور کرد اما از آن به بعد، حباب ترکیب و برخی سرمایه‌گذاران حتی پیش از نیمی از سرمایه خود را از دست دادند. از نقد به اقدامات غلط سیاستگذاری در این برهه که بگذریم، ریشه این بحران را نیز می‌توان در فقدان یک نظریه منسجم در دولت یازدهم یافت.

اگر دولت یازدهم واجد یک برنامه کلان اقتصادی بود، باید می‌دانست که رشد اقتصادی به سرمایه‌گذاری احتیاج دارد و در شرایط تحریم، معلوم نیست که چه‌میزان سرمایه خارجی بتوان جذب کرد؛ بنابراین می‌ماند ظرفیت سرمایه‌های داخلی دولتی و خصوصی. دولت که در سال‌های اخیر دو کسری متوالی به خود راه داده و از توان سرمایه‌گذاری واقعی‌اش کاسته شده. بنابراین باید در سال‌های دولت اول تدبیر و امید تلاش می‌شد تا ابزار بازار سرمایه برای جذب سرمایه‌های پس از خروج از برجام، نیز آسیب فعال نشود، در این صورت تشدید تحریم‌ها می‌تواند از خروج سرمایه‌ها، آسیب کمتری به اقتصاد وارد می‌کرد. متأسفانه فقدان یک نظریه منسجم، باعث شد دولت با یک نگاه و نیت غلط، تصور کند در سال ۱۳۹۹ می‌تواند از بازار سرمایه برای مهر تورم و تأمین مالی خودش استفاده کند، که دیدیم نه‌تنها نتوانست بلکه با ایجاد نگاه منفی در عموم مردم نسبت به بازار سرمایه، امکان استفاده از این ابزار برای تقویت ایران را با دشواری جدی نیز همراه کرد.

(د) بودجه انبساطی و کسری شدید

از دیگر اتفاقات پیش‌بینی‌نشده بسن بودجه به صورت انبساطی و ایجاد کسری بودجه شدید است؛ آن هم در شرایطی که درآمدهای نفتی دولت با محدودیت‌های جدی مواجه است و بخش قابل توجهی از منابع مورد نیاز، از طریق تحمیل کسری بودجه به نظام بانکی تأمین می‌شود و خیلی زود مسئله تورم را تشدید می‌کند. بودجه در سال ۱۳۹۷ نسبتاً خوب بست و ولی از نیمه سال ۱۳۹۸ هزینه‌ها بالا رفت و در سال ۱۳۹۹ نیز با تشدید بودجه انبساطی مواجه بودیم. در سال ۱۳۹۰ هر همین ریشه غلط بودجه پیدا کرد. ریشه کسری بودجه در سال‌های اخیر را نیز باید در عدم برز رسانی نظام مالیاتی در سال‌های ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۶ دید. اگر در این سال‌ها اتکالی بودجه به مالیات بیشتر می‌شد، مالیات بر عایدی سرمایه اجرا می‌شد و نظام یارانه‌های پنهان نیز اصلاح می‌شد، در سال‌های ۱۳۹۷ به بعد -که فروش نفت مجدداً با محدودیت جدی مواجه شد- با این سطح از کسری بودجه مواجه نمی‌شدیم.

مهم‌ترین تجربه اقتصادی

بنابراین فرضیه «روحانی‌متقدم-روحانی‌متاخر» صحیح نیست و دولت‌های یازدهم و دوازدهم را باید یک کل به هم پیوسته دید. اقدامات و محدودیت‌های پیش‌بینی‌نشده و دفعی در سال‌های ۱۳۹۷ تا ۱۴۰۰ نیز معلول تغییر نگاه اقتصادی رئیس دولت و عدول از سیاست‌های اقتصادی دولت یازدهم نیستند، بلکه اتفاقاً این اقدامات خلق‌الساعه را باید معلول فقدان «یک نظریه منسجم کلان اقتصادی» در سال‌های ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۶ دانست. رهبر معظم انقلاب در آخرین دیدار با دولت دوازدهم، خطاب به ایشان فرمودند: «بزرگان باید از تجربه‌های شما استفاده کنند.» همچنین در مراسم تنفیذ حکم سیزدهمین دوره ریاست‌جمهوری اسلامی ایران نیز با تأکید بر ضرورت داشتن یک «برنامه کلی اقتصادی» فرمودند: «هر اقدامی که شما می‌کنید، جزئی از برنامه‌ای باشد که کلیاً از تنظیم کراهید و آماده کردید؛ کارهای روزمره و اقدامات پیش‌بینی‌نشده نمی‌تواند حلال کند.» باید اگر دولت سیزدهم بخواهد از تجربه‌های دولت یازدهم و دوازدهم در حوزه اقتصاد استفاده کند، مهم‌ترین درس همین باشد که اگر امروز یک «برنامه جامع و کلی» متناصب با واقعیت‌ها و نیازهای اقتصاد ایران تدوین نشود و دولت نیز به اجرای آن پایبند نباشد، طولی نمی‌کشد که «فقدان پیش‌بینی‌نشده» خود را به سیاستگذار تحمیل خواهند کرد و به‌شرف‌ت حاصل نخواهد شد.

دانیال داودی

عملیاتی نشده است. یک پیشنهاد دیگر، می‌تواند استفاده از حساب‌های دلاری و یورویی دفتری در قالب پیمان پولی دوجانبه باشد. بدین ترتیب که بانک‌ها برای تِجّار حساب دلاری و یورویی افتتاح می‌نمایند، لیکن این حساب فقط برای دریافت و پرداخت در کشور طرف قرارداد پیمان پولی قابل بهره‌برداری است، از آن‌جا که حساب‌های دفتری ارتباطی با نظام پرداخت دلار ندارند، و پیام‌رسانی مالی نیز از طریق سوئیفت صورت نمی‌گیرد، آمریکا امکان رصد و جریمه بانک‌ها و شرکت‌های طرف ماروده با ایرانیان را نخواهد داشت. به تدریج و با گسترش شبکه بانک‌های همکار دارای حساب‌های دفتری دلاری و یورویی، امکان نقل و انتقال پول بین شرکای تجاری ایران نیز برای بازار گران ایرانی فراهم می‌شود. در بلند مدت، البته باید برای انتشار یک پول جهانی و بر پایه طلا طرحی و برنامه‌ریزی کنیم تا وابستگی به دلار و یورو، به عنوان واحد حسابداری نیز مرتفع گردد.

برهام امیری

۱- سوئیفت یکی از شرکت‌هایی بود که در معرض اتهام راه خدمت به بانک‌های تحریمی ایرانی قرار گرفت و ترجیح داد به جای پرداخت جریمه، دسترسی بانک‌های تحریمی ایرانی را قطع نماید.

در مقام ارائه راه‌حل، باید ابزارهای جایگزین برای سامانه پیام‌رسانی مالی و کاتال پرداخت ابداع نمود. پس از قطع دسترسی بانک‌های ایرانی به سوئیفت^۱، بانک مرکزی سامانه پیام‌رسانی الکترونیکی مالی (سیام) را برای تبادل پیام‌های مالی بین بانک‌های ایرانی ایجاد نمود. اما در اعطای دسترسی بانک‌های خارجی به این سامانه بسیار محافظه‌کارانه عمل می‌شود. این سامانه می‌تواند جایگزین خوبی برای سوئیفت به منظور تبادل پیام مالی با بانک‌های خارجی علاقمند به همکاری با ایران باشد، مشروط بر آن‌که آوا سرعت عمل بانک مرکزی در گسترش این شبکه افزایش جدی پیدا کند و تأیید در صورت برقراری مجدد دسترسی بانک‌ها به سوئیفت، سیام نشود. مسلماً اگر استفاده آمریکا از سوئیفت به عنوان یک ابزار جاسوسی نیز در نظر گرفته شود، حتی با برقراری مجدد دسترسی به سوئیفت نیز نباید از آن بهره‌برداری نمود.

برای ایجاد کانال پرداخت، طرح انعقاد پیمان‌های پولی دو و چندجانبه در حال حاضر، آخرین کارشناسی مطرح شده و حتی به متن قوانین نیز راه یافته است، اگرچه به دلیل افت ارزش شدید ریال، این طرح اکنون

پیمان‌های پولی دوجانبه باطل‌السحر جادوی مالی آمریکا

آمریکا پس از حادثه ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱، چارچوب قانونی و حقوقی دسترسی به اطلاعات پیام‌های سوئیفتی را ایجاد کرد. از آن‌جا که یکی از پایگاه‌داده‌های سوئیفت در خاک آمریکا مستقر است، وزارت خزانه‌داری با صدور احضاریه‌های اداری به تدریج به محتوای پیام‌های سوئیفت تباد شد بین بانک‌های بزرگ دنیا دست پیدا کرد و با داده‌کاوای این اطلاعات، بانک‌های بزرگ بین‌المللی را که با ایران همکاری می‌نمودند شناسایی و تهدید به لغو مجوز فعالیت دلاری نمود. از آن‌جا که کسب‌وکار این بانک‌ها قرضه دولتی آمریکا توسط ذخایر ارزی دلاری خود، امکان استمرار کسری بودجه را نیز به دولت آمریکا هدیه می‌کنند.امکان استمرار کسری بودجه، نقش مهمی در تأمین هزینه‌های نظامی آمریکا و لشکرکشی‌های متعدّد این کشور به اقصی‌نقاط عالم دارد. منفعت دوم جهان‌روایی دلار، امکان اعمال تحریم‌های بانکی علیه کشورهای دیگر است. دولت